



سجاد مغربی / ایران

تحلیل وقایع اخیر با نگاه مطالعات فرهنگی در میزگرد «ایران» با حضور علیرضا قائمی نیا و جبار رحمانی

رسم همسایگی فرهنگ و سیاست

آیا می توان از «فرهنگِ منهای سیاست» حرف زد؟

مهسا رضانی

خبرنگار

جریان غالبی از تحلیلگران علوم اجتماعی ما، ریشه وقایع اخیر را از جنس «مطالبات فرهنگی» تحلیل می کنند این در حالی است که برخی فراتر می روند و می گویند: «مطالبات مردم، سیاسی است که بروز فرهنگی پیدا کرده است» و عده‌ای دیگر اعتراضات اخیر را به «سیاست‌زدگی فرهنگ در جامعه ایرانی» گره می‌زنند. اما پرسش اصلی اینجاست که با توجه به تعاملی که «شویه زندگی» با «شویه حکمرانی» دارد اساساً چقدر «فرهنگ منهای سیاست» ممکن است؟ آیا دستگاه سیاسی حتی در لیبرال ترین کشورهای جهان، فرهنگ را راه می‌کند؟ به نظر می‌رسد که فرهنگ همیشه «سیاسی» است ولی آنچه آسیب‌زا است «سیاست‌زدگی فرهنگ» است. به این اعتبار، «تعامل سازنده سیاست و فرهنگ در جامعه ایرانی» محور بحث ما در این میزگرد شد. به این منظور، گروه‌های فرهنگی در جامعه ایرانی و راه‌های گشایش این گره‌ها را در این نشست به بحث گذاشتیم و میزبان حجت‌الاسلام دکتر علیرضا قائمی نیا، رئیس پژوهشکده حکمت اسلامی و سر‌مدیر فصلنامه ذهن و دکتر جبار رحمانی، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی شدیم تا وقایع اخیر ازیر در بین‌منطق «مطالعات فرهنگی» بگذاریم.

«فرهنگ» و «منطق مطالعات فرهنگی» را باید جدی‌تر بگیریم در غیر این صورت مسائل فرهنگی ما نه تنها حل نشده که بیشتر هم خواهد شد.

جبار رحمانی: «مطالبات اخیر» همان طور که دکتر قائمی نیا بدستی عنوان کردند، یعنی چندوجهی است که به نظر می‌رسد هسته مرکزی آن «فرهنگ» است. در واقع، واکنشی سیاسی به فرهنگی است که امر سیاسی آن را نمایندگی می‌کند. اگر ما فرهنگ را «شویه زندگی»، «اندیشیدن»، «احساس کردن» و رفتارکردن افراد تعریف کنیم، به نظر می‌رسد که سیستم رسمی حاکمیتی در جامعه ما، طی این چند دهه اخیر، تصویر، برنامه و ایده‌آلی را از یک فرهنگ ترسیم کرده است و می‌کوشد ایده‌آل خود را به اشکال مختلف به جامعه تزریق کند و به تصویری که از فرهنگ ارائه می‌کند، آنچنان اطمینان دارد که عملاً از یک جایی به بعد نه تنها صدای جامعه فرغند، بلکه اساساً به آن مشروعیت هم نمی‌دهد. بنابراین، نزاعی که امروز می‌بینیم، نزاع بر سر درکی است که جامعه تعبیری، دعوی امروز بر سر «فرهنگ» است اما این دعوا یک دعوی سیاسی است چون مردم می‌خواهند به نوعی پای سیاست را از زیست جهان خود بیرون بکشند و در عین حال، سیاست در پی کنترل زیست جهان افراد، از مدیریت بدن گرفته تا ذهن آنان است.

فرهنگ جاری جامعه به شدت متنوع، متکثر و سیال است در حالی که درکی که از «فرهنگ جاری» در اسناد بالادستی وجود دارد، یک «درک آرمانی مطلوب» از فرهنگ است که ایستا است، خیلی متنوع و متکثر نیست و از همه می‌خواهد که در یک قالب یکسان درآیند. بنابراین با اعتقاد من، گره فرهنگی ما بر سر دو نوع «فرهنگ جاری» و «فرهنگ رسمی» است. فرهنگ رسمی ما حاضر به گفت‌وگو با فرهنگ جاری جامعه نیست و این امر، مناقشه را به سمت خشونت و ادیکالیسم پیش می‌برد. **قائمی نیا:** اینکه نظام ما یک‌سری «آرمان‌های فرهنگی» دارد را نمی‌توان انکار کرد، چراکه بالاخره نظام ما یک نظام دینی است و مسأله حجاب و خانواده و... برای یک نظام دینی و جامعه دینی دارای اهمیت است، یکی از استدلال‌هایی که طرفداران الزامی شدن حجاب طرح می‌کنند، این است که بی‌توجهی به مسأله حجاب می‌تواند برای خانواده مشکل آفرین شود. اما می‌پذیرم دخالتی که در حوزه فرهنگ

می‌شود، سیاسی بوده و فرهنگی نیست و در

این زمینه ما باید با یادوکس مواجه هستیم؛ از یک طرف، یکسری آرمان‌هایی داریم که برامان اهمیت دارد و این آرمان‌ها را با مداخله سیاسی به جامعه تزریق می‌کنیم و از طرف دیگر، واقعیت جامعه این جنس از مزاجه فرهنگی را نمی‌پذیرد.

اعتراض من صرفاً به مسئولان و نهادهای فرهنگی دولتی نیست به نهادهای فرهنگی حوزه علمیه هم این اعتراض وارد است؛ در صورتی که نهادی مثل حوزه علمیه بایست تمام فعالیت‌هایش منطبق بر مطالعات فرهنگی باشد. برای مثال، اگر امر به معروف می‌کند، این مهم را باید متناسب

با متن و بدنه جامعه و از رهگذر «منطق مطالعات فرهنگی» صورت‌بندی کند. اگر اعتراضات اخیر را با اعتراضات سال ۸۸ مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که وقایع اخیر خشونت و اهانت بیشتری در بر داشت و کاملاً وجهی عامیانه به خود گرفته و بود

دلیل آن، توسعه فناوری‌های دیجیتال است و این فضا روز به روز مشکلات فرهنگی ما را بیشتر هم خواهد کرد. فضای مجازی مدل‌های فرهنگی مورد نظر خود را تبدیل به نرم‌افزارهای فکری می‌کند و در ذهن کاربران خود نصب و راه‌اندازی می‌کند. بنابراین کسی که با فضای مجازی ارتباط پیدا می‌کند، به طور طبیعی در دام آن فرهنگ‌هایی افتد و همان کنش‌های فرهنگی آنها را دنبال می‌کند. حاکمیت امپریالیسم فرهنگی، فضای سایبری و تأثیر آن قابل انکار نیست. جریان‌های معاند برای تغییرات فرهنگی

نظرمی‌رسد که انسدادی در سیستم در حال شکل‌گیری است که نمی‌خواهد جامعه را بشنود. اما برخلاف دکتر قائمی‌نیا، من معتقدم ما به اندازه مطلوب در حوزه فضای مجازی و فرهنگ عامه مطالعات فرهنگی انجام داده‌ایم اما نهادهای متولی به این مطالعات توجهی ندارند یا افراد نزدیک به سیاستگذاران حرف و نظری را ارائه می‌دهند که خوشایند مسئولان است و واقعیت جامعه و پیام جامعه را به آنان منتقل نمی‌کنند. از همین رو است که معتقدم اصحاب علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی که در سیستم حضور دارند در خصوص این انسداد مسئول هستند.

قائمی نیا:بنده مشکل اصلی جامعه ایرانی را «عدالت اجتماعی» می‌دانم. در جامعه با اینکه بدحجابی و در مواردی بی‌حجابی داریم اما من این رفتارها را به‌عنوان پیامد همان کم‌رنگ بودن عدالت اجتماعی تبیین می‌کنم. البته این حرف من به این معنا نیست که اکنون حجاب در جامعه ایران مسأله نشده است، ولی بر این باورم که خیلی از قضایایی که راجع به بی‌حجابی رخ می‌دهد، در واقع، انعکاس ضعف عملکرد ما در حوزه عدالت اجتماعی است. وقتی عدالت‌اجتماعی در جامعه‌ای حل نشود، این نارضایتی به شکل‌های مختلفی بروز می‌کند مثل خشونت‌ی که در فرهنگ رانندگی و در تصادفات شاهد هستیم. در جریان یک تصادف افراد تا اندازهای با هم درگیر شده و خشونت می‌ورزند که گاهی به هم صدمات غیرقابل جبرانی می‌زنند. اما همین تصادف در یک کشور اروپایی با رعایت احترام طرفین خاتمه پیدا می‌کند، چرا؟ چون مسأله بیمه آن‌جا حل شده است. اما بر اساس سیستم و قوانین بیمه ما، کسی که ضمه دیده و مقصر نیست بیشتر دردمر می‌بیند و این به نفع‌های ما در برقراری عدالت اجتماعی برمی‌گردد.

اما در مورد دوگانه «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ عامه» که دکتر رحمانی فرمودند باید این نکته را اضافه‌کنم که بالاخره نظام یکسری آرمان‌هایی دارد و می‌خواهد عدالت را در جامعه محقق کند، مسأله حجاب را حل کند. خانواده‌های سالم داشته باشد، هر کدام از این زمینه‌ها نیاز به مطالعات فرهنگی در این عموق دارد. من با آقای دکتر موافقم در این مورد که مسئولان ما به مطالعات فرهنگی انجام شده اعمتا نمی‌کنند. کار فرهنگی بدون پشتوانه فکری آسیب‌های زیادی دارد که این روزها بخواهی آن را از سر مشاهده‌ایم. این قضایا به نوعی آزمون‌ی برای شورای عالی انقلاب فرهنگی و برخی سازمان‌های فرهنگی هم بود. معتقدم این شورا نتوانسته مسائل فرهنگی جامعه دانشگاهی ما را بخوبی حل و فصل کند. ما یک دوره انقلاب و یک دوره بعد از انقلاب داریم. شورای عالی انقلاب فرهنگی در «دوره انقلاب» بخوبی عمل کرد اما برای «دوره بقای انقلاب» آنچنان که باید کارآمد نبوده است. باید مطالعات فرهنگی به کمک این شورا درآید و به‌طور علمی-تخصصی این مسائل را حل کند. برخی از نارضایتی‌های رهبر معظم انقلاب از مراکز فرهنگی را هم باید در این راستا دید. چرا ما باید حجاب را در کف جامعه حل کنیم؟ اگر این مطالبات در مسیر درست خود قرار

▪ یکشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۱

▪ سال بیست و هشتم

▪ شماره ۸۰۴۵

۱۵

اندیشه

نگاه دکتر یوسف اباذری به وقایع اخیر

آنچه سرنوشت مردم ایران را تغییر می‌دهد، دل‌کندن از الگوهای «صنعت فرهنگی» است

رضا محمدی



«غلیان اجتماعی» توصیف یوسف

اباذری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، از شرایط این روزهای ایران است. او در یادداشتی با عنوان «دربارۀ مهسا و ایران» کوشیده تا تحلیلی برای چرایی وقایع اخیر ارائه دهد. او که همواره از منتقدان جریان نئولیبرالیسم در جامعه ایرانی است این بار نیز ریشه بروز وقایع اخیر را به پیامدهای این سیاست‌ها گره زده و توضیح می‌دهد که چگونه در جریان

عملیاتی کردن سیاست‌های نئولیبرالیستی، عرصه فرهنگ آسیب دیده و

به بازی گرفته می‌شود: «بعد از پایان جنگ، اقتصاد باب روز جهان را به

ایران آوردند و هاشمی فرستجانی و رؤسای جمهور بعد از او نیز حملگی

آن را پذیرفتند. بنا بود این اقتصاد، علم و ثروت را در ایران آشتی دهد و به

اوج برساند اما با اجرای این سیاست یکی از ارکان نظام به دست فراموشی

سپرده شد: بانکداری بدون ربا. مدعی شدند این اقتصاد علم است و قادر

است هر نوع رژیم سیاسی را قدرتمند سازد. هر چه حاکمیت در سودای

قدرتمند شدن به این علم توسل جست، بیشتر معلوم شد که این اقتصاد

علم نیست، بلکه جهان‌بینی است که لاجرم رقیب جهان‌بینی آنان خواهد

شد اگر به آن وفادار باقی بمانند.

این اقتصاد طالب پیوستن به نظام جهانی و الزامات سرمایه‌دارانه آن

است از جمله پذیرش فرهنگ هدونستی آن. پیوستن به نظام جهانی از

طریق تحریم و غیر تحریم میسر شد و فرهنگ هدونستی زیرجلگی مورد

قبول واقع شد. سخن کوتاه: آقا‌زاده‌ها نماد آنند.» اباذری معتقد است در

نتیجه عملیاتی شدن جریان نئولیبرالیسم عملاً آنچه خیر و صلاح و منافع

ملی با عمومی نامیده می‌شود، دیگر محلی از اعراب ندارد و حکومت

متشکل از واحدهایی است که منافع متفاوتی دارند؛ یکی دنبال گردشگری

است، دیگری دنبال نفت. و مفهوم بسیار ستایش‌شده «رقابت» اکنون

به گونه‌ای دیگر در ایران سر برآورده است و نتیجه آن، چیزی جز منسوخ

شدن سیاست به‌طور کلی نیست.

اما به زعم او، این مسأله به هیچ‌وجه در مورد فرهنگ صدق نمی‌کند

و در این باره می‌نویسد: «فرهنگ کماکان در رأس برنامه‌های حکومت

قرار دارد. زیرا که فقط با فرهنگی کردن هر مسأله می‌تواند بر تناقضات و

تضادهای خود پرده‌ای ایدئولوژیک بکشد.» به باور او، در این میان مسائل

زنان، بویژه مسأله حجاب، به صدر مسائل فرهنگی کشیده شد و هر نوع

تفاوت با فرهنگ رسمی، شهر فساد خورد. اما آن سوی دیگر، فرهنگ

بازاری در بیگ پروداکشن‌های تئاتری و نمایش‌های خانگی و سینمای

حاکمیتی پروبال داده شد. آنچه او می‌کوشد توضیح دهد این است که

این خیزش زنانه مختص مسائل «زنان» نیست و همه ابعاد زندگی ایرانی

را در برمی‌گیرد. اباذری در پایان تصریح می‌کند که آنچه سرنوشت مردم

ایران را تغییر می‌دهد، دل‌کندن از این الگوهای «صنعت فرهنگی» است.

تلاش کند. همه اینها به این دلیل است که تصویر واضحی از «جامعه سالم» به مردم ندادیم.

رحمانی: کاملاً درست می‌فرمایید و این در صورتی میسر خواهد شد که نهادهای سیاستگذار فرهنگی، اول اینکه خود فرهنگی بوده و سیاست‌زده نباشند؛ ثانیاً باید منشی انعطاف‌پذیر داشته باشند تا در صورت لزوم بتوانند انعطاف لازم برای مواجهه با واقعیت‌ها را داشته باشند. سوم اینکه آرمان‌های فرهنگی باید از دل جامعه گرفته شود تا بتوانند اکثریت را با خود همراه کند. به نظر می‌رسد که در جامعه ما آرمان‌ها از دل جامعه نمی‌آید بلکه از دل گروه‌ها و ایده‌های خاص می‌آید. حرف من این نیست که جامعه کاملاً خوب و اخلاقی است ولی به هر حال باید سیستم فرهنگی را از دل جامعه بیرون کشید، برجسته کرد و به

تلاش کند. همه اینها به این دلیل است که تصویر واضحی از «جامعه سالم» به مردم ندادیم. **رحمانی:** کاملاً درست می‌فرمایید و این در صورتی میسر خواهد شد که نهادهای سیاستگذار فرهنگی، اول اینکه خود فرهنگی بوده و سیاست‌زده نباشند؛ ثانیاً باید منشی انعطاف‌پذیر داشته باشند تا در صورت لزوم بتوانند انعطاف لازم برای مواجهه با واقعیت‌ها را داشته باشند. سوم اینکه آرمان‌های فرهنگی باید از دل جامعه گرفته شود تا بتوانند اکثریت را با خود همراه کند. به نظر می‌رسد که در جامعه ما آرمان‌ها از دل جامعه نمی‌آید بلکه از دل گروه‌ها و ایده‌های خاص می‌آید. حرف من این نیست که جامعه کاملاً خوب و اخلاقی است ولی به هر حال باید سیستم فرهنگی را از دل جامعه بیرون کشید، برجسته کرد و به

قائمی نیا: تردیدی نیست که از طریق شبکه‌های مجازی تصویری از ایران ارائه می‌شود که کاملاً دور از واقعیت است. البته در این نکته که حال جامعه خوب نیست

با شما موافق هستم اما تصویرسازی‌ها و

شبهه‌سازی‌های اشتباه از ایران مسائل را

حادث‌نشان می‌دهند و این «برساخت از واقعیت» است که مشکل ایجاد می‌کند و

چیژهایی از جامعه ما گزارش می‌شود که

واقعیت ندارد. دشمن هم منتظر است تا

از کوچکترین مسأله‌ای سواستفاده کرده و

آن را بزرگ جلوه دهد. ما مدامی که مسأله

«عدالت اجتماعی» در جامعه ما نهادینه

نشود ممکن است مسائل بغرنج‌تری هم

در جامعه رخ دهد. امیدواریم وقایع اخیر

تجربه‌ای برای سیاستگذاران‌مان باشد که

می‌دانیم دلسوز هستند ولی باید راهشان را

متناسب با دنیای امروز پیدا کنند و بتوانند

گام‌های مؤثرتری بردارند.

قائمی نیا: قبل از انقلاب وقتی در زمینه حجاب امر به معروف و

نهی از منکر می‌کردم کسی کمتر خرده می‌گرفت و همه کار ما را

به حساب وظیفه دینی‌مان می‌گذاشتند اما بعد از تشکیل نظام،

دیگر برخورد ما با مسأله حجاب نباید برخورد فردی باشد و باید

«فرهنگی»، «علمی» و «سیاستگذارانه» عمل کنیم. اما متأسفانه

ما همه آنها را حذف کرده‌ایم و بر برخورد‌های فردی تمرکز

کرده‌ایم. و این به‌دلیل سیاست‌زدگی ما در کارها است و امر

علمی و فرهنگی را به حاشیه برده‌ایم. نهادهای فرهنگی ما باید

کاری کنند که خود عقل جمعی با گفت‌وگو و منطق برای رسیدن

به یک «جامعه سالم» تلاش کند. همه اینها به این دلیل است که

تصویر واضحی از «جامعه سالم» به مردم ن داده‌ایم

نگاه می‌کنیم، در لایه‌هایی با فساد و نابرابری

مواجه می‌شویم که باعث می‌شود افراد

در زندگی روزمره خود دست به رفتارهای

پرخطر و غیرعقلانی بزنند. هر قدر نابرابری

در جامعه زیاد شود متعاقب آن رفتارهای

پرخطر، غیرعقلانی و هیجانی هم بیشتر

می‌شود و جامعه هم مستعد حرکت به

سمت شیوه‌های خشن و افراطی می‌شود.

مسأله اینجا است که مطالبات ما

چه سیاسی باشد مثل اعتراضات ۸۸ یا

اقتصادی باشد مثل قضیه بنزین در آبان

۹۸ و چه مطالبات‌مان فرهنگی و مدنی

باشد مثل اعتراضات اخیر همگی یک

وجه مشترک دارند و آن این است که کار

به خشونت می‌کشد. گروه‌های معاند هم

طبق فرمایش آقای کتک قائمی نیا بر آتش

این تورم می‌دهند و آن را فزاینده می‌کنند. به

در جامعه ایران بسیاری تلاش می‌کنند. به

همین دلیل من Shepard اعتراضات اخیر را

«شهادی تروریسم سایبری» می‌دانم. برخی

از سلبریتی‌ها هم ارکان این نوع تروریسم

هستند. امپریالیسم سایبری را نمی‌توان انکار

کرد اما مسأله ما این است که فکر می‌کنیم با

مداخله سیاسی و مثلاً فیلترینگ می‌توانیم

فضای مجازی را مدیریت فرهنگی کنیم. در

این مورد کاملاً با شما موافق هستم که نباید

امر سیاسی، مدیریت فرهنگی را عهده‌دار

شود. راه درست مواجهه با امر فرهنگی و

اساساً تحقق مدیریت فرهنگی باید از رهگذر

منطق مطالعات فرهنگی آن هم معطوف

به فضای سایبری صورت گیرد. تا زمانی

که راه‌حلی برای امپریالیسم فرهنگی که از

رهگذر فضای سایبری پیام‌ز می‌شود، ارائه

نشود، شاهد اتفاقات بیشتری از این دست